

عهد جدید: جلد ۱۲

اناجیل، بخش ۱۲

صلیب مسیح، بخش ۲

نویسنده: روت ب. گراینر

طراح: فرانسس ه. هرتسلر

طراح رایانه‌ای: اد اولسون

Translated into FARSI by
Sourik Saiad, Melena Shahverdian

مترجم: سوریک صیاد، ملنا شاه‌وردیان

©2010 Bible Visuals International

PO Box 153, Akron, PA 17501

Telephone: 717-859-1131 Fax: 717-859-4360

www.biblevisuals.org

درس اول

عیسی انکار و متهم می شود

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۶: ۵۷-۷۵؛ مرقس ۱۴: ۵۳-۷۲؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۷۱؛ یوحنا ۱۸: ۱۲-۲۷

هدف درس: اگرچه مسیحیان ممکن است که بخواهند کار درست را انجام دهند اما گاهی موفق نمی شوند.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: حتی اگر آنها خطا و اشتباهی کنند، عیسی دوستشان دارد. اگر به گناهانشان اعتراف کنند، عیسی آنها را می بخشد.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: در موقع ارتکاب به گناه به بخشش نیاز دارند.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: از عیسی مسیح بخواهند تا گناهانشان را ببخشد و به او بگویند که دوستش دارند.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. شاگردان عیسی را انکار می کنند (یوحنا ۱۸: ۱۲-۲۴).

۲. عیسی را نزد حاکمان می برند و به اتهام ناروا می زنند (متی ۲۶: ۵۷-۶۸؛ مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵).

۳. پطرس ۳ بار مسیح را انکار می کند (متی ۲۶: ۶۹-۷۴؛ مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۶۰؛ یوحنا ۱۸: ۲۵-۲۷).

۴. عیسی خداوند هنوز هم پطرس را دوست دارد (متی ۲۶: ۷۵؛ مرقس ۱۴: ۷۲؛ لوقا ۲۲: ۶۱-۶۲)

آیه حفظی:

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

قابل توجه معلم:

در این درس نیز مانند جلد قبلی، پیشگویی هایی از کتاب مقدس که به اتفاقات قبل از مرگ و به

صلیب کشیدن عیسی مسیح خداوند مربوط است تحقق می یابند. در این درس:

شاگردان مسیح او را انکار می کنند (زکریا ۱۳: ۷).

پطرس، یکی از نزدیکترین شاگردانش، طبق پیشگویی خود مسیح سه بار او را انکار کرد (متی

۲۶: ۳۴؛ مرقس ۱۴: ۳۰؛ لوقا ۲۲: ۳۴؛ یوحنا ۱۳: ۳۸).

وقتی به عیسی به دروغ اتهام می زنند، سکوت می کند (اشعیا ۵۳: ۷).

دشمنان عیسی او را کتک می‌زنند و بر او آب دهان می‌اندازند (اشعیا ۵۰: ۶).
 طبق نقشه خدا، عیسی باید برای گناه جهان کش ته می‌شد. هیچ چیز نمی‌توانست مانع تحقق و انجام این هدف شود.
 ممکن است بخواهید بر این نکته تأکید کنید که : احتمال دارد که ایمان‌داری قصد انجام کارهای درست را داشته باشد (مانند پطرس). اما موفق نشود (مانند پطرس). مانند دعای عیسی برای پطرس، او امروز برای ما نیز دعا می‌کند: که ایمان ما نلغزد؛ که اگر مرتکب گناهی شویم، دوباره به سویش برگردیم (لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲).

درس

۱. شاگردان عیسی را انکار می‌کنند

(یوحنا ۱۸: ۱۲-۲۴).

پطرس داشت فرار می‌کرد! یعقوب و یوحنا هم در حال فرار بودند! نتنائیل و دیگر شاگردان هم فرار می‌کردند! آنها داشتند از باغ جتسیمانی فرار می‌کردند و عیسی را با سربازانی که برای دستگیری او آمده بودند تنها گذاشتند. پطرس و همراهانش ترسیده بودند. چه اتفاق بد دیگری قرار بود بیفتد؟ همین چند ساعت پیش بود که پطرس به عیسی قول داد: «من هرگز تو را تنها نخواهم گذاشت، حتی اگر همه تو را تنها بگذارند. جانم را برای تو خواهم داد و تو را انکار نخواهم کرد.» اما الان پطرس داشت عیسی را تنها می‌گذاشت. او داشت فرار می‌کرد. چطور به این سرعت پطرس قولش را فراموش کرد؟ چطور شاگردان توانستند عیسی را با دشمنانش تنها بگذارند؟

نگرانی‌ها ذهن پطرس را مشغول کرده بود: عیسی را به کجا می‌برند؟ با او چه می‌کنند؟ حتماً عیسی می‌داند که اگر آنجا می‌مانم، مرا هم دستگیر می‌کردند. پطرس می‌دانست که نباید فرار می‌کرد. ناگهان ایستاد. تصمیم گرفت که برگردد و به دنبال عیسی برود- اما فاصله‌اش را حفظ کرد تا دستگیر نشود.

یکی دیگر از شاگردان، یوحنا، تصمیم گرفت تا با پطرس برگردد. از میان تاریکی شب، آنها به دنبال جمعیتی که عیسی را به بیرون باغ برد حرکت کردند. آنها عیسی را پیش حنا بردند. (حنا که پدر زن قیافا رئیس کاهنان بود، قبلاً خودش هم رئیس کاهنان بود پس هنوز هم قدرتی داشت). سربازان عیسی را اول پیش حنا بردند. یوحنا که حنا را می‌شناخت با سربازان وارد حیاط شد اما پطرس بیرون منتظر ماند تا اینکه یوحنا به کنیزی گفت تا به او اجازه ورود بدهد. شب سردی بود و غلامان و سربازان به دور آتشی جمع شده بودند تا گرم شوند.

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

پطرس به آرامی به آنها پیوست. کنیزی که اجازه داده بود تا پطرس وارد شود او را زیر نظر داشت. و بالاخره پرسید: «آیا تو هم شاگرد این مرد هستی؟» البته منظورش از مرد عیسی مسیح بود.



پطرس زود جواب داد: «نه نیستم!»

در همین لحظه حنا از عیسی در محوطه سؤال می کرد. سئوالات درباره شاگردان و تعالیم عیسی بود.

عیسی جواب داد: «درسهای من کاملاً واضحند. من در کنیسه و معبد درس دادم. بعضی از رهبران یهودی که اینجا هستند در جلسه درسهای من حاضر بودند. از آنها بپرسید که من چه گفتم.»

یکی از افسرانی که کنار عیسی ایستاده بود به او سیلی زد و گفت: «اینطوری باید کاهن اعظم جواب می دهند؟»

عیسی جواب داد: «اگر حرف اشتباهی زدم به من هم بگویید. اما اگر راست گفتم پس چرا مرا می زنید؟»

هیچ کس حرفی برای گفتن نداشت. به ذهن هیچ کس هم خطور نمی کرد که کار یا حرف اشتباهی از عیسی سرزده باشد. همه کارها و حرفهای او حقیقت و راستی بود.

حنا سئوالی دیگری برای پرسیدن از عیسی نداشت و دستور داد و گفت: «او را به پیش قیافا ببرید.»

۲. عیسی را نزد حاکمان می برند و به اتهام ناروا می زنند

(متی ۲۶: ۵۷-۶۸؛ مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵).

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

بعد عیسی را که دستهایش را از پشت به هم بسته بودند به خانه قیافا (که احتمالاً در طرف دیگر آن محوطه بود) بردند. قیافا کاهن اعظم خدا بود. او باید درباره خدا به مردم صحبت می کرد. اما او آدم گناهکاری هم بود. او عیسی مسیح را به عنوان ماشیح اسرائیل، پسر خدا و نجات دهنده اش قبول نکرده بود.



قیافا در اتاق تنها نبود. شورای ۷۰ نفره سنهدرین هم با او بودند. کاهنان اعظم هم در آنجا بودند و مشغول پیدا کردن افرادی بودند که به ضد مسیح صحبت کنند. شاهدانی برای

شهادت علیه عیسی به جلسه آورده شده بودند. یکی از شاهدان درباره چیزی که از دیگری درباره عیسی شنیده بود شهادت داد. دیگری گزارش و حرف آدم دیگری را شهادت می داد. و دیگری داستان دیگری را تعریف کرد. اما هیچ کدام از شاهدین حرفهایشان یکی نبود. طبق شریعت یهود، در صورتی یک فرد را متهم می کنند که حداقل دو شاهد درباره یک موضوع کاملاً یک چیز بگویند و شهادت بدهند. چرا این شهادتها مثل هم نبودند؟ برای اینکه این افراد دروغ می گفتند.

بعد دو نفر شاهد آمدند و گفتند: «ما شنیدیم که عیسی گفت: «من این معبد را با دستهای خودم خراب می کنم و در سه روز دوباره آن را می سازم» در واقع عیسی گفته بود: «من این معبد [بدن خودم] را خراب می کنم (یوحنا ۲: ۲۱) و در سه روز آن را دوباره برپا می کنم» (یوحنا ۲: ۱۹). اما حتی این دو شهادت هم با هم یکی نبودند. (مرقس ۱۴: ۵۹).

وقتی حرف شاهدین تمام شد، قیافا رو به عیسی کرد و پرسید: «آیا در برابر این شهادتها چیزی برای گفتن داری؟» ولی عیسی جوابی نداد.

کاهن اعظم دوباره پرسید: «من به نام خدا از تو می پرسم که آیا تو مسیح پسر خدا هستی؟» عیسی گفت: «من هستم.»

کاهن اعظم با عصبانیت لباسهایش پاره کرد و فریاد زد و گفت: «ما به شاهد دیگری نیاز نداریم! شما که کفرگویی او را شنیدید! شما چه می گوید؟» (کفرگویی یعنی کسی خود را خدا بداند یا برضد خدا حرف بزند). همه فریاد زدند و گفتند: «او گناهکار است! و باید بمیرد!»

بعضی روی صورت او آب دهان انداختند. بعضی دیگر به او سیلی زدند. یکی چشمبند به چشمش بست و دیگری او را کتک می زد. آنها فریاد زنان می گفتند: «حالا به ما بگو که چه کسی دارد تو را می زند، تو که می گویی نبی هستی!» آنها او را مسخره می کردند و به او می خندیدند.

اما عیسی عکس العملی نشان نمی داد. و جلوی کتک زدن آن مرد را نمی گرفت. او از کسانی که از او متفر بودند بدش نمی آمد. او می دانست که وقت عذابش از راه رسیده است.

۳. پطرس ۳ بار مسیح را انکار می کند

(متی ۲۶: ۶۹-۷۴؛ مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۶۰؛ یوحنا ۱۸: ۲۵-۲۷).

همان موقع، پطرس یواشکی از کنار آتش کنار رفت و به طرف ایوانی که رو به خیابان بود حرکت کرد. همینکه آنجا منتظر ماند تا ببیند که چه بلایی به سر عیسی می آید، صدای خروس را شنید. فوراً حرف عیسی به یادش افتاد که به پطرس گفته بود که قبل از صدای دوم خروس، او سه بار عیسی را انکار خواهد کرد. اما پطرس به یاد نیآورد. به جای اینکه توبه کند و به عیسی نزدیکتر شود، از آنجا دور شد.

کنیز دیگری که در آنجا بود پطرس را دید و رو به مردمی که در آنجا بودند کرد و گفت: «این مرد هم با عیسی بود.»

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

پطرس با عصبانیت فریاد زد و گفت: «من اصلاً این مرد را نمی شناسم!»
مردی که آن کنار ایستاده بود گفت: «اما تو یکی از آنها بودی.»
پطرس داد کشید و گفت: «من نیستم!»

تقریباً یک ساعت بعد مردی که انگار پطرس را می شناخت به او خیره شد. او غلام کاهن اعظم و فامیل ملکوم (همانی که پطرس گوشش را بریده بود) بود پرسید: «مگر تو در باغ با



او نبودی؟ من مطمئنم که تو هم با او بودی. تو مثل ساکنین جلیل حرف می‌زنی.»
باز دوباره پطرس عصبانی شد و گفت : «من نمی‌دانم دربارهٔ چه چیزی دارید حرف می‌زنید؟ من این مرد را نمی‌شناسم!» همان وقت که پطرس داشت حرف می‌زد، خروس برای بار دوم صدایش را بلند کرد.

۴. عیسی خداوند هنوز هم پطرس را دوست دارد

(متی ۲۶: ۷۵؛ مرقس ۱۴: ۷۲؛ لوقا ۲۲: ۶۱-۶۲)

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

درست همان لحظه بود که پطرس دید که عیسی دارد به او نگاه می‌کند. عیسی ناراحت بود ولی نگاهش همراه محبت بود. آن لحظه بود که پطرس حرفهای عیسی را به یاد آورد: «قبل از اینکه خروس دوبار صدایش را بلند کند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» درست همانی شد که عیسی از قبل گفته بود با اینکه پطرس بر حرف خودش بود که هیچ وقت عیسی را انکار نمی‌کند.



فوراً پطرس به جای خلوتی رفت تا تنها باشد و آنجا با ناراحتی گریه کرد.

پطرس درس سختی را یاد گرفته بود. او با قدرت خودش نمی‌توانست کار درست را انجام بدهد. او در ضعف خودش عیسی خداوند را تسلیم و باعث شکستش شده بود. حالا دیگر قسم خورده بود که اصلاً او را نمی‌شناسد. اما با وجود گناه بزرگش، عیسی او را دوست داشت.

ما هم مثل پطرس ضعیف هستیم. ما هم بعضی وقت با کارها و حرفهای خودمان باعث ناراحتی او می‌شویم. اما عیسی ما را دوست دارد و آماده است تا به دعای بخشش ما گوش داده و جواب بدهد. (اول یوحنا ۱: ۹) آیا از او خواسته‌اید که گناه شما را ببخشد؟ آیا به خاطر محبتش از او تشکر کرده‌اید؟



درس ۱: تصویر شماره ۱



درس ۱: تصویر شماره ۲



درس ۱: تصویر شماره ۳



درس ۱: تصویر شماره ۴

درس دوم

محاكمه‌های عیسی

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۷: ۱-۳۱؛ مرقس ۱۵: ۱-۲۰؛ لوقا ۲۳: ۱-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۲۸-۴۰؛ ۱۹: ۱-۱۶

هدف درس: نشان دهد که عیسی با اطاعت در رنج‌هایش اراده خدا را انجام داد.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی تمسخر و دروغها را به خاطر محبتش به گناهکاران تحمل کرد

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: سپاسگزار محبت عیسی باشند

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: از عیسی به خاطر رنجی که کشیده تشکر کنند

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. عیسی را نزد پیلاتس می‌برند و یهودا متوجه می‌شود که مرتکب گناه شده است (متی ۲۷: ۱-۱۰؛

مرقس ۱۵: ۱، لوقا ۲۳: ۱؛ یوحنا ۱۸: ۲۸)

۲. به عیسی نزد پیلاتس اتهام می‌زنند (متی ۲۷: ۱۴-۱۱؛ مرقس ۱۵: ۲-۵؛ لوقا ۲۳: ۲-۵؛ یوحنا ۱۸: ۲۸-

۳۸)

۳. هیروودیس عیسی را مسخره می‌کند (لوقا ۲۳: ۶-۱۲)

۴. عیسی به مرگ محکوم می‌شود (متی ۲۷: ۱۵-۲۶؛ مرقس ۱۵: ۶-۱۵؛ لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۳۸-

۴۰؛ ۱۹: ۱-۱۶)

آیه حفظی:

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه

حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

قابل توجه معلم:

از آنجائیکه رنج مسیح غم انگیز و ناراحت کننده است، پس تدریس آن نیز مشکل است. اما این درد و رنج لازمه نجات ما بود و توسط آن پیشگوییهای کتاب مقدس کاملاً به حقیقت پیوست. در این درس مسیح در برابر پیلاتس و هیروودیس قرار می‌گیرد. او مورد استهزا و تمسخر قرار گرفت چون می‌خواست اراده خدا را به انجام برساند. ما هرگز قادر به درک محبتی که عیسی مسیح را به تحمل چنین رنجی واداشت نخواهیم بود. دعای ما این است که خدا برای ارائه این درس حکمت خاصی به شما بدهد.

پیلطس، حاکم یهودا، در روزهای عید فصح به اورشلیم آمده بود. او به خاطر جشن عید فصح نیامده بود، چون او یهودی نبود. بلکه او از طرف رومی ها برای اجرای قوانین به آنجا آمده بود، جاییکه توسط امپراطوری روم تصرف شده بود.

او حاکم جدید یهودا بود، پس میخواست که در میان یهودیان آرامش و صلح را حفظ کند. پیلطس میخواست که امپراطوری روم، سزار، از حکمرانی او راضی و خوشحال باشد.

۱. عیسی را نزد پیلطس میبرند و یهودا متوجه می شود که مرتکب گناه شده است

(متی ۲۷: ۱-۱۰؛ مرقس ۱۵: ۱، لوقا ۲۳: ۱؛ یوحنا ۱۸: ۲۸)

اما اوضاع اورشلیم به هم ریخته بود. عیسی مسیح را زندانی کرده بودند و رهبران یهودی ادعا می کردند که خطایی که او مرتکب شده حکم مرگ دارد. قیافا، کاهن اعظم و شورای سنهدرین (شورایی متشکل از ۷۰ قاضی)، او را محکوم کرده بودند. اما آنها نمی توانستند عیسی را بدون اجازه رومی ها اعدام کنند. چون رومی ها بودند که بر آنها حکومت می کردند. به نظر می رسید که پیلطس زمان خوبی به اورشلیم آمده، او آمده بود که مسیح را محکوم کند.

قابل توجه معلم:

قبل از ارائه این درس، باید به عنوان معلمین کلام خدا این نکات را بدانید. پطرس می دانست تنها امیدش برای داشتن حیات ابدی عیسی مسیح است. تا این لحظه ظاهراً متوجه نشده بود که زندگی روزانه اش باید توسط عیسی مسیح هدایت شود. هدفهای والایش با شکست روبرو شده بودند. قدمهای که باعث شکست او شدند عبارتند از:

۱. پطرس خیلی به خود مطمئن بود و به خودش اعتماد داشت (لوقا ۲۲: ۳۱-۳۴)
 ۲. به دعا توجه کافی نداشت. با غرور می گفت "آماده مردن برای عیسی است" و ساعتی بعد وقتی باید دعا می کرد به خواب رفت. (مرقس ۱۴: ۲۷-۳۸)

۳. پطرس از ارجحیت به اراده مسیح امتناع کرد. (لوقا ۲۲: ۴۹-۵۰) وقتی یهودا عیسی را تسلیم کرد، شاگردان پرسیدند که برای دفاع از شمشیر استفاده کنند. پطرس به جای اینکه منتظر پاسخ عیسی باشد، شمشیرش را برداشت و گوش راست غلام را برید.

۴. پطرس دور شد. (لوقا ۲۲: ۵۴) او از عیسایی که حاضر بود به خاطرش بمیرد دور شد چون در زمان دعا خوابیده بود.

۵. پطرس خود را با آتش دشمنان گرم کرد. (لوقا ۲۲: ۵۵) با آنانی همراه شده بود که دشمن مسیح بودند!

۶. پطرس عادت بد گذشته را دوباره شروع کرد. (مرقس ۱۴: ۷۱) مانع هر ماهیگیری بدون شک او زیاد قسم می خورد. اما این عادت را سه سال پیش، زمانیکه ماهیگیری را ترک و به عیسی پیوست کنار گذاشته بود.

۷. پطرس خداوندش را انکار می کند. (لوقا ۲۲: ۵۷-۶۰) این امکان وجود داشت که دیگران عیسی را انکار کنند، اما پطرس نه! چون گفته بود که این کار را نخواهد کرد ولی کرد!

اگر می خواهیم خدمت ثمربخشی داشته باشیم باید بپذیریم که ضعیف هستیم. اگر توکل ما فقط بر خداست پس باید در خدمت مژمژم باشیم. به یاد داشته باشید که همانطور که عیسی برای پطرس دعا کرد برای شما نیز دعا می کند. (عبرانیان ۷: ۲۵).

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

صبح زود، کاهنان اعظم و کاتبان به اتفاق آرا عیسی را به قصر سلطنتی بردند. آنها امیدوار بودند که پیلاتس فوراً حکم اعدام خواهد داد.



بیرون قصر، در خیابانهای اورشلیم، مرد تنهایی قدم می زد: یهودا. او به خاطر ۳۰ سکه به عیسی خیانت کرد. صدای جیرینگ جیرینگ سکه هایی که در کیسه پولش بود او را شیفته و مست کرده بود. او فهمید که بعد از خیانتش به عیسی چه اتفاقی افتاده: عیسی را مسخره کرده بودند و قیافا و شورا او را محکوم کرده بودند. حالا عیسی باید در محکمه پیلاتس قرار می گرفت. یهودا متوجه شد که کار وحشتناکی انجام داده است. اما برای تغییر این شرایط چه کاری باید می کرد؟ می توانست گنااهش را اعتراف کند و از خدا بخشش بطلبد ولی این کار را انجام نداد و با سرعت به معبد رفت. آنجا کاهنانی را که برای خیانتش به او پول داده بودند پیدا کرد. او گفت: «مرتکب گناهی شده‌ام. به بی گناهی خیانت کرده‌ام.»

کاهنان با بی اعتنایی جواب دادند: «به ما چه ربطی دارد؟»

یهودا سکه‌های نقره را به زمین انداخت. بعد معبد را ترک کرد و رفت و خودش را دار زد!

کاهنان اعظم سکه‌ها را از روی زمین جمع کردند. یکی از آنها پرسید: «با این پول چیکار کنیم؟ خلاف شریعت است که آن را در خزانه بگذاریم چون خون بهاست.»

درباره این موضوع با هم صحبت کردند و تصمیم گرفتند که با آن پول زمینی در آن نزدیکی بخرند تا خارجی‌ها را در آن دفن کنند. بعد از اینکه کاهنان آن زمین را خریدند، نامش را زمین خون گذاشتند.

۲. به عیسی نزد پیلاتس اتهام می‌زنند

(متی ۲۷: ۱۴-۱۱؛ مرقس ۱۵: ۲-۵؛ لوقا ۲۳: ۲-۵؛ یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

در همان زمان، عیسی در قصر مقابل دادگاه پیلاتس ایستاده بود. پیلاتس نمی دانست که خطای این مرد چه بود.

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

او بیرون رفت و دید که کاهنان اعظم و دیگران منتظر ایستاده‌اند. پیلاتس پرسید: «جرم این مرد چیست؟»



آنها فریاد زدند: «اگر گناهکار نبود، او را پیش تو نمی آوردیم.»

پیلاتس پرسید: «او را با خود ببرید و طبق قوانین خودتان محاکمه کنید.»

یهودیان جواب دادند: «مجازات مرگ خلاف قوانین ماست.»

یکی صدا زد: «این مرد دردمس است.»

دیگری به غلط گفت: «به ما می گوید که به قیصر مالیات نمی پردازد.»

دیگران فریاد زدند: «مدعی است که ماشیح یا همان پادشاه ماست!»
 بعد از شنیدن اتهامات، پیلاتس به داخل رفت تا با عیسی صحبت کند: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟»
 عیسی پاسخ داد: «تو گفתי که هستم. به همین دلیل من به این جهان آمدم. من آورنده حقیقت هستم.»
 حرفه‌ای عیسی، پیلاتس را نگران کرد. اما او نتوانست دلیلی برای اعدام او پیدا کند. پس دوباره بیرون رفت و به کاهنان اعظم و جمعیت گفت: «من گناهی در این مرد پیدا نکردم.»
 کاهنان اعظم با عصبانیت کارهایی را فریاد زدند که به قول آنها عیسی مرتکب آن شده بود. بالاخره پیلاتس رو به عیسی کرد و پرسید: «آیا می‌شنوی که بر ضد تو چه می‌گویند؟»
 عیسی محکم ایستاد و چیزی نگفت. او می‌توانست صادقانه به پیلاتس بگوید که این اتهامات دروغ هستند اما این کار را نکرد.
 پیلاتس گفت: «آیا به این اتهامات پاسخ می‌دهی؟» عیسی هیچ حرفی نزد.
 مردم از روی نفرت فریاد زدند: «تعلیمات این مرد همه چیز را در یهودا و جلیل بر هم زده است.»

۳. هیروودیس عیسی را مسخره می‌کند

(لوقا ۲۳: ۶-۱۲)

وقتی پیلاتس فهمید که عیسی اهل جلیل است، او را نزد هیروودیس، حاکم رومی جلیل، فرستاد.
 هیروودیس در آن موقع در حال دیدار از اورشلیم بود. اگرچه هیروودیس و پیلاتس دوست نبودند، پیلاتس فکر کرد که این راه خوبی برای امتناع از دادن حکم مرگ به عیسی است.
 هیروودیس خوشحال بود که پیلاتس زندانی را پیش او فرستاده بود. او چیزهای زیادی درباره عیسی شنیده بود. و مدت زیادی منتظر دیدنش بود. شاید عیسی معجزه‌ای برایش انجام می‌داد.
 اما هیروودیس پادشاه مایوس شد چون عیسی به هیچ یک از سؤالاتش جواب نداد. اگرچه کاهنان اعظم و کاتبان (که به همراه عیسی رفته بودند) بارها به عیسی اتهام زده بودند اما عیسی سکوت کرده بود. (اشعیا ۵۳: ۷).

هیروودیس فکر کرد که اگر او نتوانسته بود عیسی را مجبور به حرف زدن یا انجام معجزه‌ای کند، پس ممکن است او و سربازانش بتوانند او را دست بیندازند و مسخره کنند.

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

آنها شروع به تمسخر پسر خدا کردند. آنها به او لباس سلطنتی پوشاندند. آنها چوبی به دستش دادند تا عصای پادشاهی‌اش باشد. و در آخر او را دوباره نزد پیلاتس فرستادند.



۴. عیسی به مرگ محکوم می شود

(متی ۲۷: ۱۵-۲۶؛ مرقس ۱۵: ۶-۱۵؛ لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۳۸-۴۰؛ ۱۹: ۱-۱۶)

پیلطس چه باید می کرد؟ او کاهنان اعظم و حاکمان و مردم را یکجا جمع کرد و اعلام کرد: «شما این مرد را ببعنوان یک آشوبگر پیش من آوردید. من هم مثل هیرودیس او را بررسی کردم و خطایی در او پیدا نکردم. او هیچ کاری که سزایش مرگ باشد انجام نداده است.»

پیلطس می دانست که باید عیسی را آزاد کند. اما می خواست که در یهودا آرامش برقرار باشد. و مهمتر از آن می خواست که قیصر را خوشحال و راضی نگه دارد. پیلطس از خود پرسید: «چطور می توانم از این مهلکه بیرون بیایم؟» بعد فکری به ذهنش رسید. رو به مردم کرد و گفت: «شما رسمی دارید که فردی زندانی را در عید فصیح آزاد می کنید. آیا می خواهید که این زندانی-پادشاه یهودیان- را آزاد کنم؟ یا می خواهید که باراباس قاتل را آزاد کنم؟»

مردم فریاد زدند: «ما باراباس را می خواهیم و نه عیسی را! باراباس را آزاد کن!»
در همان زمان که مردم فریاد می زدند، همسر پیلطس پیش او آمد و گفت: «با این مرد درستکار کاری نداشته باش. دیشب خوابهای آشفته ای درباره او دیدم.»

پیلطس گیج شده بود. رو به مردم کرد و دوباره پرسید: «کدام یک را آزاد کنم، عیسی یا باراباس؟»

مردم فریاد زدند: «با این کاری نداریم، باراباس را آزاد کن»

پیلطس دستور داد عیسی را شلاق بزنند. بعضی از سربازان با بوتۀ تیغ دار تاجی برای عیسی ساختند. آنها آن تاج خار را به سرش فرو کردند. دوباره آن ردای بنفش را بر شانه هایش انداختند. در حالیکه به او شلاق می زدند فریاد زدند: «درود بر پادشاه یهودیان!»

تصویر شماره ۴ را نشان دهید

بار دیگر پیلطس به بیرون نزد جمعیت رفت. این بار عیسی را هم با خودش برد و گفت:

«نگاه کنید! او را پیش شما آوردم تا بدانید که هیچ جرمی در او پیدا نکردم. با کسی که او

را پادشاه یهودیان می نامید چه باید بکنم؟»

جمعیت فریاد زد: «او را به صلیب بکش! او را مصلوب کن!»

حاکم رومی پرسید: «چرا؟ چه خطایی کرده است؟ من هیچ جرمی که مستحق مرگ باشد

در او نیافتم. او را شلاق می زنم و بعد آزادش می کنم. اما جمعیت با صدای بلند فریاد می زد: «او را به صلیب بکش!»



بالاخره پیلطس نشست. (بر روی صندلی قضاوت، یعنی همان سنگفرش خیابان). عیسی در مقابل جمعیت عصبانی و فریادزن ایستاد. پیلطس در حالیکه به عیسی اشاره می کرد، فریاد زد: «این پادشاه شماست!»

جمعیت فریاد زد: «او را بکش! به صلیب بکش!»

پیلطس پرسید: «آیا پادشاهتان را به صلیب بکشم؟»

جواب دادند: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.»

پیلطس متوجه شد که نمی‌تواند نظرشان را عوض کند، پس سلطنت آبی خواست. دستهایش را شست و گفت: «من از خون این مرد درستکار مبرا و پاک هستم. خورشید به پای شماست!»

مردم فریاد زدند: «ما و فرزندانمان مسئولیت مرگش را به عهده می‌گیریم.»

پس بعد از اینکه او را شلاق زدند، پیلطس او را به مردم داد تا به صلیب بکشند. پیلطس دستهایش را با آب شسته بود اما او گناهکار بود چون پسر خدا را به مرگ محکوم کرد.

عیسی به جای من و شما رنج کشید. آیا از او به خاطر این کارش تشکر کرده‌اید؟ اگر نه، حالا این کار را انجام بدهید.



درس ۲: تصویر شماره ۱



درس ۲: تصویر شماره ۲



Vol. XII
#7

درس ۲: تصویر شماره ۳



درس ۲: تصویر شماره ۴

درس سوم

صلیب

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۷: ۲۷-۲۶؛ مرقس ۱۵: ۱۶-۱۷؛ لوقا ۲۳: ۲۶-۲۷؛ یوحنا ۱۹: ۱۶-۱۷

هدف درس: عیسی چگونه برای گناهان ما رنج کشید و کفاره گناهان ما شد.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی مرد پس این امکان برای هر کسی که به او اعتماد کند بوجود آمد تا بخشایش گناهان را تجربه کند.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: به بها و رنجی که عیسی برای بخشایش گناهان ما متحمل شد پی ببرند

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: خداوند عیسی را به عنوان نجات‌دهنده بپذیرد

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. عیسی به صلیب کشیده می‌شود و از خدا می‌خواهد تا سربازان را ببخشد (متی ۲۷: ۲۷-۲۸؛ مرقس ۱۵: ۱۵

۱۶-۲۸؛ لوقا ۲۳: ۲۶-۳۸؛ یوحنا ۱۹: ۱۷-۲۴)

۲. دزدی به مسیح ایمان می‌آورد و از بخشش گناهانش اطمینان می‌یابد (متی ۲۷: ۳۹-۴۴؛ مرقس ۱۵: ۲۹-

۳۲؛ لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳، یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)

۳. عیسی خود را به مرگ می‌سپارد (متی ۲۷: ۴۵-۵۴؛ مرقس ۲۵: ۳۳-۳۹؛ لوقا ۲۳: ۴۴-۴۸؛ یوحنا ۱۹:

۲۸-۳۷)

۴. عیسی را دفن می‌کنند (متی ۲۷: ۵۵-۶۶؛ مرقس ۱۵: ۴۰-۴۷؛ لوقا ۲۳: ۴۹-۵۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

آیه حفظی:

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه

حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

قابل توجه معلم:

هیچ واژه یا تصویری نمی‌تواند رنج و عذابی را که عیسی به جای ما متحمل شد را توصیف کند. در این درس، تحقق کلام

خدا در پیدایش ۳: ۱۵؛ اشعیا ۵۳: ۱-۱۲؛ مزمور ۲۲: ۱-۲۱؛ و بسیاری دیگر از آیات عهد عتیق را خواهیم دید.

وقتی عیسی گفت: «تمام شد!» او داشت به کاری که خدای پدر به او محول کرده بود-کاری که توسط انبیای دیگر گفته شده

بود- اشاره می‌کرد. عیسی زندگی خود را به عنوان قربانی کامل گناهان داد و به قانونی که به قربانی های حیوانی اشاره

می‌کرد پایان داد. عیسی به عنوان قربانی برای ما مرد-یک بار برای همیشه. چه نجات‌دهنده عالی داریم! و چه نجات عظیمی

برای ما خرید!

معلم عزیز! از خدا برای فیضی که بر روی جلجتا به انجام رسانید و نشان داد دوباره و عمیقاً قدردانی کنید.

درس

عیسی خسته بود! در طی شب و از صبح زود در برابر دشمنانش ایستاده بود. آنها او را با شلاقهای چرمی که گوشت و پوست را با آن پاره می کردند شلاق زدند. دستهایش را که بسته بودند درد می کرد. و بدتر از همه قلبش برای گناهان افرادی که ظالمانه با او رفتار می کردند به درد آمده بود.

در طی این دو روز چیزهای زیادی اتفاق افتاده بود. یهودا، یکی از شاگردانش، به خاطر ۳۰ سکه نقره به عیسی خیانت کرده بود. پطرس، شاگردی دیگر، ۳ بار عیسی را انکار کرده بود. سربازان به صورت او سیلی زده بودند و بر روی او آب دهان انداخته بودند. کاهن اعظم پسر خدا را به کفرگویی متهم کرده بود. مردم او را مسخره کرده بودند و خواهان مرگش بودند. هیروودیس او را مسخره کرده بود. پیلاتس بالاخره راهی را به مردم داده بود تا او را به صلیب بکشند.

آیا تا به حال فکر کرده اید که چرا عیسی باید اینقدر رنج می کشید و چرا اینقدر با اشتیاق این کار را انجام داد؟ او این کار را کرد چون ما را دوست دارد. امروز در حالیکه به درس گوش می دهید، به یاد بیاورید که «او این کار را برای من کرد».

باراباس قاتل آزاد شد. عیسی کامل به مرگ بر روی صلیب محکوم شد. بعد از اینکه پیلاتس حکم اعدام را اعلام کرد دوباره به عیسی شلاق زدند.

سپس سربازان عیسی را به قصر بردند و به تمسخر و شلاق ادامه دادند. عیسی ردای بنفشی که آنها به او داده بودند را به تن داشت. سربازان در برابرش تعظیم می کردند و تظاهر می کردند که دارند او را می پرستند. بعد به او احترام می گذاشتند و می گفتند: «زنده باد پادشاه یهودیان!» اما سربازان باور نمی کردند که عیسی پسر خداست و نه پادشاهی معمولی - او بی شک پادشاه پادشاهان است.

عیسی در سکوت همه تمسخرها و آب دهنها، سیلیها و شلاقها را تحمل کرد. وقتی که سربازان تفریحشان تمام شد ردا را از روی عیسی برداشتند و لباسهایش را به او پس دادند.

۱. عیسی به صلیب کشیده می شود و از خدا می خواهد تا سربازان را ببخشد

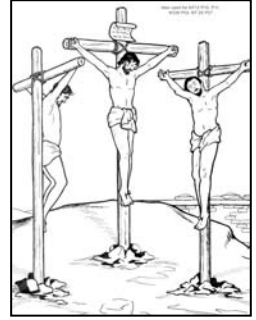
(متی ۲۷: ۲۷-۲۸؛ مرقس ۱۵: ۱۶-۲۸؛ لوقا ۲۳: ۲۶-۳۸؛ یوحنا ۱۹: ۱۷-۲۴)

سربازان عیسی را به بیرون قصر بردند. در برابر جمعیت صلیب سنگینی را بر روی شان هایش گذاشتند. سنگینی صلیب باعث شد که عیسی و جمعیت به آرامی از خیابانهای تنگ شهر عبور کنند. بیرون دیوارهای اورشلیم، عیسی زیر بار سنگینی که حمل می کرد به زانو درآمد. پس سربازها به مردی (به نام شمعون) دستور دادند که صلیب را حمل کند. بعد به حرکت ادامه دادند.

جمعیت برای تماشا آمده بود. سربازی به عیسی سرکه ای مخلوط شده با صمغ داد. با خوردن آن درد بسیاری که به زودی باید تحمل می کرد کمتر می شد. اما وقتی عیسی آن را چشید از خوردن آن خودداری کرد. او باید همه درد را متحمل می شد. (مزمور ۶۹: ۲۱)

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

سربازان لباسهای عیسی را پاره کردند و پارچه ای را به دور کمر او بستند . بعد او را روی زمین بر روی صلیب خوابانند . دستهایش را که در حالت باز بود میخ زدند . وقتی صلیب به حالت ایستاده قرار گرفت و آن را رد جایش در زمین قرار دادند، به پاهایش میخ زدند. در دو طرف عیسی، دو دزد به صلیب کشیده شده بودند.



ساعت ۹ صبح بود که سربازان کار وحشتناکشان را تمام کردند. عیسی بر روی صلیب دعا کرد: «ای پدر آنها را ببخش چون که نمی دانند چیکار می کنند.»

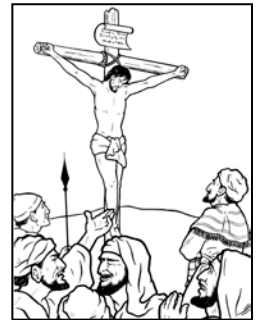
سربازان که توجه ای به درد و رنج عیسی نداشتند لباسهای او را به چهار قسمت تقسیم کردند و هر قسمت به سربازی رسید . چون ردای رومی او درزی نداشت تا آن را پاره کنند پس یکی از سربازها گفت : «به جای اینکه پاره اش کنیم، بیایید قرعه بیندازیم تا معلوم شود مال کیست .» آنها قرعه انداختند پس (بدون اینکه بدانند!) دقیقاً آنچه در کتاب مقدس صدها سال پیش نوشته شده بود تحقق یافت (مزمور ۲۲: ۱۸) پیلطس دستور داده بود که نوشته ای بر روی صلیب عیسی قرار دهند به این مضمون که «این عیسی ناصری، پادشاه یهودیان است .» این جمله به سه زبان نوشته شده بود : به عبری برای یهودیان؛ به لاتین برای سربازان رومی؛ به یونانی که زبان عمومی اورشلیم آن روز بود.

۲. دزدی به مسیح ایمان می آورد و از بخشش گناهانش اطمینان می یابد

(متی ۲۷: ۳۹-۴۴؛ مرقس ۱۵: ۲۹-۳۲؛ لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳، یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

مردمی که از کنار صلیب عبور می کردند به عیسی نگاه می کردند و او را مسخره می کردند. سرشان را تکان می دادند (مزمور ۲۲: ۷) و فریاد می زدند: «تویی که می توانی معبد را ویران کنی و در ۳ روز دوباره بسازی، اگر واقعاً پسر خدایی از صلیب پایین بیا!»



سپس کاهنان اعظم و حاکمان پوزخندی زدند و گفتند : «او دیگران را نجات داد اما خودش را نمی تواند نجات دهد. بگذارید که مسیح پادشاه اسرائیل از صلیب پایین بیاید تا ببینیم و

باور کنیم . او به خدا اعتماد دارد؛ بگذارید خدا او را نجات دهد چون ادعا می کند که پسر خداست .» (مزمور ۲۲: ۸). یکی از دزدها که در کنار مسیح بود با تمسخر گفت: «اگر تو مسیح هستی خودت و ما را نجات بده!»

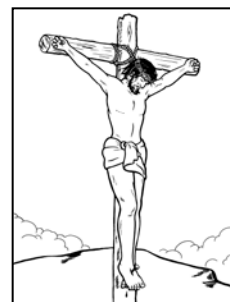
دزدی که بر صلیب دیگر بود پرسید : «آیا از خدا نمی ترسی . مجازات تو و او یکی است . ما مستحق مرگ هستیم اما این مرد خطایی نکرده .» بعد رو به عیسی کرد و گفت : «خداوندا، مرا در پادشاهی ات به یاد بیاور!»

عیسی جواب داد: «این را به تو می گویم امروز با من در بهشت (جایی پر از خوشی و راحتی) خواهی بود.» آن دزد حرف عیسی را باور کرد. او ایمان داشت که عیسی به درستی پسر خداست. مریم، مادر عیسی، و خواهرش کنار صلیب ایستاده بودند. مریم مجدلیه (کسی که عیسی ارواح شریر را از او خارج کرده بود) نیز آنجا بود. به همراه این زنان، یوحنا، شاگردی که عیسی به طور خاص دوستش داشت، نیز بود. همه آنها بسیار غمگین بودند. عیسی به مادرش نگاه کرد. او می خواست که کسی مراقب او باشد. به مادرش گفت: «نگاه کن، این پسر توست.» بعد رو به یوحنا گفت: «نگاه کن این مادر توست.» از آن زمان به بعد یوحنا مریم مادر عیسی را به خانه خودش برد و از او مراقبت کرد.

۳. عیسی خود را به مرگ می سپارد

(متی ۲۷: ۴۵-۵۴؛ مرقس ۲۵: ۳۳-۳۹؛ لوقا ۲۳: ۴۴-۴۸؛ یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۷)

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.



ساعت ۱۲ ظهر وقتی که هنوز روز بود، آسمان ناگهان مثل شب تاریک شد. مردم ترسیده بودند. این اتفاق را درک نمی کردند. هرگز چنین چیزی ندیده بودند. این تاریکی یک ساعت طول کشید... دو ساعت... سه ساعت. ساعت ۳، عیسی با صدایی بلند گفت: «خدای من، خدای من، چرا مرا فراموش کرده ای؟» (مزمور ۲۲: ۱). هرگز و هرگز خدای پدر و خدای پسر از هم جدا نبودند. اما بر روی صلیب خداوند عیسی کامل و بی گناه به خاطر ما گناه شد. او همه گناهان ما را بر روی بدنش تحمل کرد. همیشه گناه باعث جدایی ما از خدا می شود. هیچ چیز-هیچ رنجی- نمی تواند با عذابی که عیسی از جدایی اش از پدر تحمل کرد قابل مقایسه باشد.

کمی بعد عیسی گفت: «تشنه هستم.» شخصی اسفنجی را به سرکه آغشته کرد و به روی چوبی زد و نزدیک دهان عیسی برد. (پیشگویی دیگری درباره مرگش تحقق یافت. مزمور ۶۹: ۲۱) وقتی عیسی سرکه را چشید با صدایی محکم و بلند فریاد زد: «تمام شد! پدر من روحم را به تو تسلیم می کنم.» (مزمور ۳۱: ۵). سپس سرش پایین افتاد و با اراده خود روحش را تسلیم کرد و مرد.

در آن لحظه زمین لرزه بزرگی اتفاق افتاد. سنگها شکستند و ساختمانها لرزیدند. سرداری رومی که مرگ مسیح را دیده بود فریاد زد: «حتماً این مرد پسر خدا بود!»

برای اینکه مطمئن شوند که این سه مرد قبل از تاریکی مرده باشند، پیلاتس دستور داد که پاهایشان را بشکنند. اول پاهای دو دزد را شکستند ولی وقتی نوبت عیسی شد دیدند که او مرده است. پس پاهای او را نشکستند. (ندانسته، پیشگویی دیگری تحقق یافت. مزمور ۳۴: ۲۰) یکی از سربازان نیزه ای به بغل

عیسی فروربرد. (زکریا ۱۲: ۱۰). و از بغل عیسی خون و آب بیرون آمد- این نشانه‌ای بود از قلب شکسته مسیح وقتی مرد. (مزمور ۶۹: ۲۰).

۴. عیسی را دفن می‌کنند

(متی ۲۷: ۵۵-۶۶؛ مرقس ۱۵: ۴۰-۴۷؛ لوقا ۲۳: ۴۹-۵۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

وقتی غروب شد، مرد ثروتمندی از اهالی رامه به نام یوسف نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را از او درخواست کرد. پیلاتس به او اجازه داد تا جسد عیسی را از روی صلیب بردارد. نیکودیموس، کسی که یکبار شب هنگام پیش عیسی رفته بود به یوسف کمک کرد. آنها، طبق رسم یهودیان، جسد عیسی را در پارچه‌ای کنفی معطر تمیز و بلندی پیچیدند. سپس جسد را به باغی در نزدیکی آنجا بردند و داخل قبر تازه‌ای گذاشتند و سنگ بزرگی را به سمت در آن

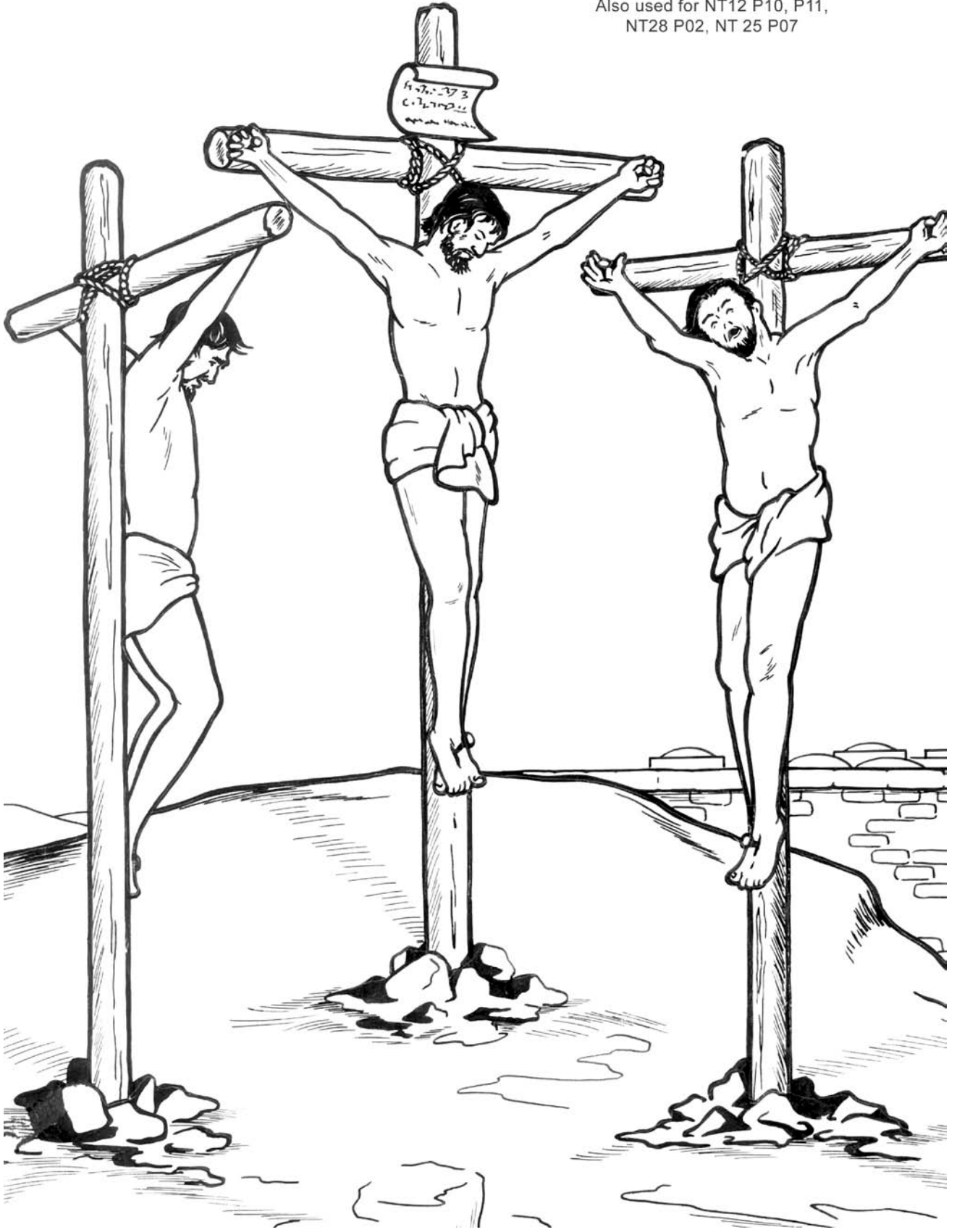


غلطانند.

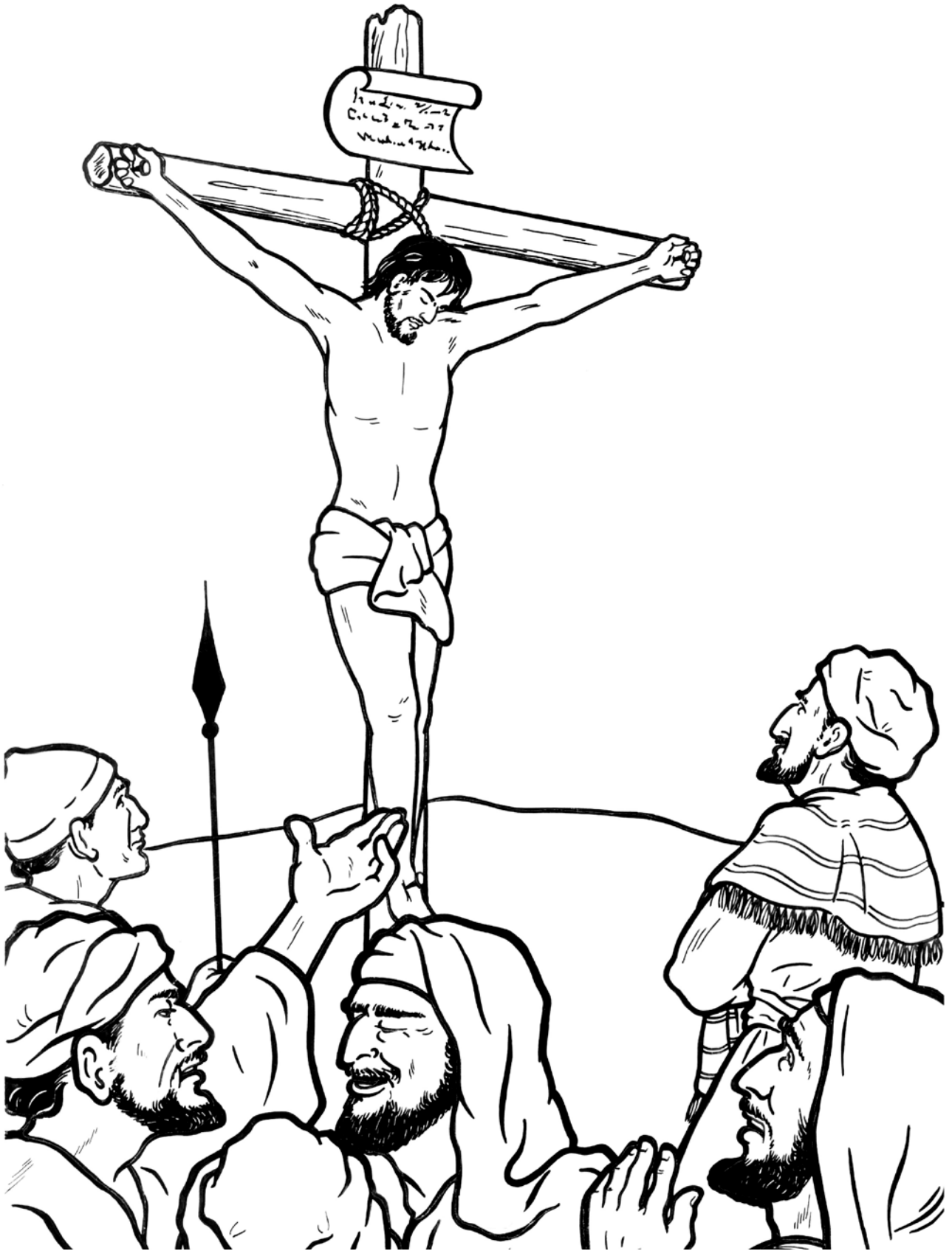
عذاب صلیب تمام شد. عیسی با مرگش این امکان را برای همه کسانی که به او ایمان می‌آورند به وجود آورد تا بخشایش گناهان را بیابند.

آیا تا به حال گفته‌اید: «متشکرم عیسیای مسیح که به خاطر من مردی!» آیا او را به عنوان پسر خدا قبول کرده‌اید؟ آیا نجاتی را که به خاطرش هزینه سنگینی پرداخته شد را پذیرفته‌ای؟ اگر هنوز او را به عنوان نجات دهنده قبول نکرده‌ای، حضری که الان این کار را بکنی؟

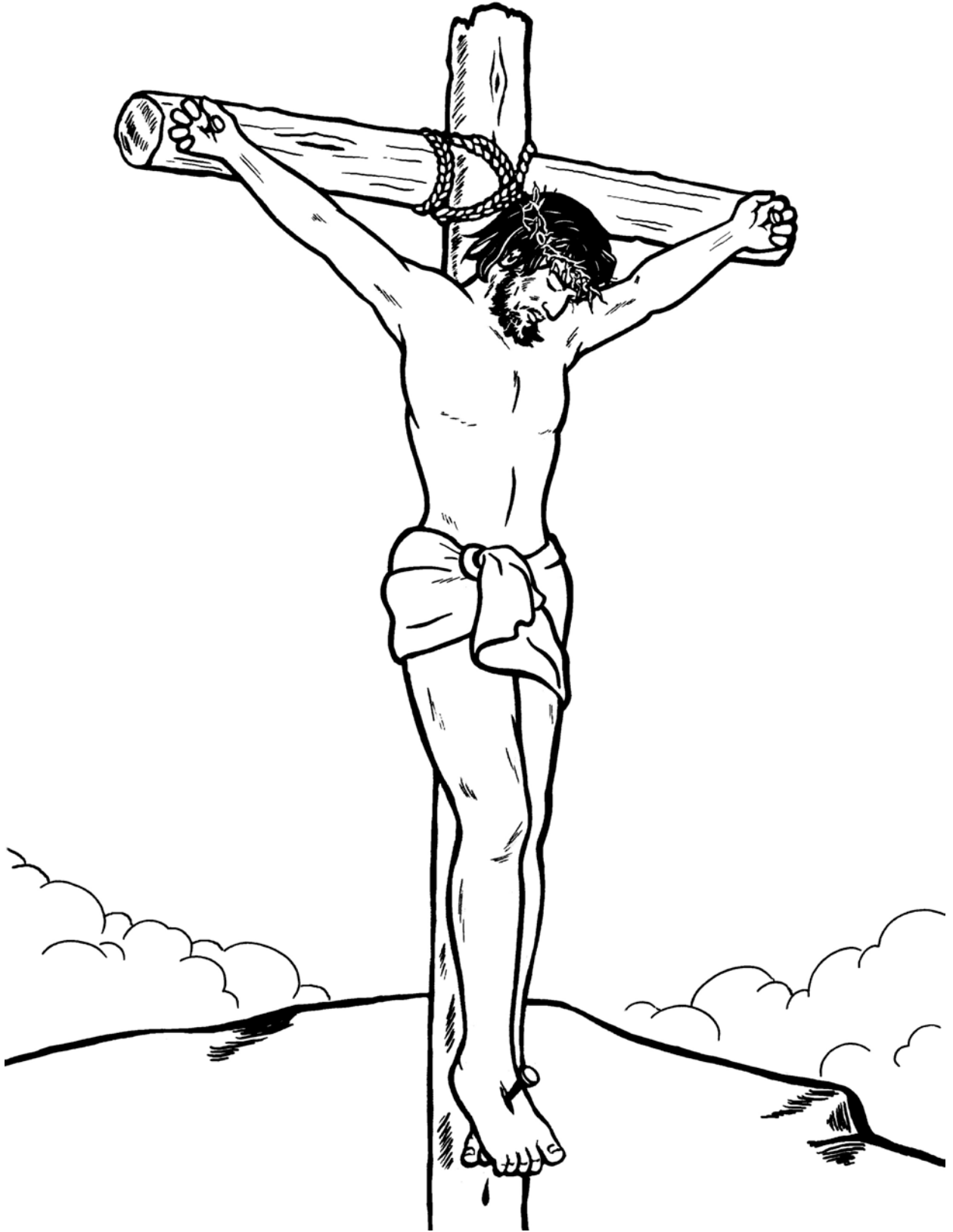
Also used for NT12 P10, P11,
NT28 P02, NT 25 P07



درس ۳: تصویر شماره ۱



درس ۳: تصویر شماره ۲



درس ۳: تصویر شماره ۳



درس ۳: تصویر شماره ۴

درس چهارم

صلیب خداوند ما

هدف درس: پیشگوییهای خداوند زمانیکه مسیح به صلیب کشیده شد به حقیقت پیوست.
آنچه شاگردان شما باید بدانند: کسانی که به عیسی ایمان نمی‌آورند محکوم هستند.
آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: تمایل به داشتن هدیه نجات
آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: ایمان داشته باشد که خدا دوستش دارد و پسرش را به خاطر گناهانش داد. به خدا اعتماد کنند و هدیه حیات ابدی را بپذیرد.
رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. مار برنجی پیشگویی صلیب عیسی بود (یوحنا ۳: ۱-۱۴)
۲. ایمان به مسیح حیات ابدی را به ارمان می‌آورد (یوحنا ۳: ۱۵-۱۶)
۳. رد مسیح به معنای جدایی ابدی از خداست (یوحنا ۳: ۱۸)
۴. عیسی از روی محبت برای گناه جهان مرد (یوحنا ۳: ۱۶)

آیه حفظی:

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

درس

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

عیسی مسیح مرده بود. جسد او در قبری خوابیده بود و در آن با سنگی بزرگ مهر شده بود. شاگردانش به خاطر مرگ و صلیب عیسی آشفته و مبهوت شده بودند. (یوحنا ۲: ۱۹-۲۲؛ مرقس ۹: ۳۱-۳۲؛ لوقا ۹: ۴۳-۴۵). دو غریبه-حداقل ناآشنا برای ما- عیسی را دفن کرده بودند. هر دوی آنها یهودی بودند. یوسف، صاحب قبر، مخفیانه جسد عیسی را خواسته بود. یوسف به عیسای مسیح ایمان آورده بود اما چون از یهودیان می‌ترسید، راجع به ایمانش به دیگران چیزی نگفت.



نیقودیموس به یوسف کمک کرد و به همراه او تقریباً ۵۰ کیلوگرم عطریات آورد. این مواد خوشبو برای آماده کردن جسد برای تدفین استفاده می‌شد. نیقودیموس حاکمی یهودی بود و عضوی از مذهبی ترین گروه اورشلیم بود. چرا او آمده بود؟ احتمالاً او نیز به عیسی ایمان آورده بود. چه چیزی باعث شده بود که حاکمی یهودی مثل نیقودیموس ایمان بیاورد؟ او کی با عیسی صحبت کرده بود؟

قابل توجه معلم:

وقتی آیات کتاب مقدس مربوط به این دروس را مطالعه می کنید، مکرراً این جمله را مشاهده می کنید: «کلام خدا محقق شد.» صدها سال پیش از این اتفاقات، خداوند دقیقاً گفته بود که چه اتفاقی خواهد افتاد. بنا بر سن شاگردانتان، ممکن است بخواهید که مزمور ۲۲: ۱-۲۱ را به همراه نشانه‌های واضح صلیب و مرگ عیسی را در کلاس به بحث بگذارید:

۱. فریاد دوری و ترک (آیه ۱)

۲. تاریکی (آیه ۲)

۳. تمسخر و استهزا (آیات ۶-۸)

۴. استخوانهای از هم گسیخته (آیه ۱۴)

۵. عرق رنج بسیار (آیه ۱۴)

۶. ضعف و تشنگی (آیه ۱۵)

۷. دستها و پاهاى سوراخ (آیه ۱۶)

۸. قرعه بر لباس (آیه ۱۸)

پیشگویی‌های دیگر را می‌توانید در مزمور ۶۹ (به خصوص در آیات ۴، ۷-۸، ۱۰-۱۲، ۲۱) اشعیا ۵۰: ۶؛ اشعیا ۵۳: ۳-۷، ۹-۱۲؛ و زکریا ۱۲: ۱۰ مطالعه کنید. باید به خاطر داشته باشید که اگرچه مصلوب کردن نوعی اعدام رومی بود اما در نبوت‌های انبیای یهودی به طور کامل پیشگویی شده بود.

وقتی عیسی مرد، کلام خدا تحقق پیدا کرد. آنچه خدا گفته بود به وقوع پیوست. (۲ پطرس ۱: ۲۱).

از آن رو که آیه حفظی در این سری از دروس محبوب ترین و به یادماندنی ترین آیه کتاب مقدس است، در این درس به جزئیات این آیه خواهیم پرداخت.

۱. مار برنجی پیشگویی صلیب عیسی بود

(یوحنا ۳: ۱-۱۴)

تقریباً سه سال پیش نيقوديموس، يك شب پيش عيسى رفت تا در خلوت با او صحبت كند. در آن شب، پسر خدا به او گفت: «اگر مي خواهی پادشاهی خدا را ببینی باید دوباره متولد شوی.» این حرف برای نيقوديموس عجيب بود. چگونه می توانست در آن سن و سال دوباره متولد شود؟ عيسى مسیح برای آنکه آن را كامل توضیح دهد واقعه ای از تاریخ يهود را به او آورد- چیزی که نيقوديموس به خوبی می دانست. عيسى اینگونه شروع کرد و گفت: «همانطور که موسی مار برنجی را بلند کرد، همانطور هم باید پسر انسان بلند کرده شود.» نيقوديموس معنی قسمت اول این جمله را می دانست. صدها سال پيش، يهوديان از خدا عصبانی بودند و نزد ره برشان، موسی، به ضد خدا صحبت کردند. خدا برای اینکه به آنها یاد بدهد که چنین گناهی چقدر بد و بزرگ است، مارهای وحشی را فرستاد و آنها خیلی ها را کشتند. ديگران آنقدر ترسیده بودند که به موسی التماس کردند تا از خدا بخواهد تا آنها را ببخشد و مارها را دور کند. پس موسی برای قوم دعا کرد. (اعداد ۲۱: ۵-۹).

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

خداوند به این دعا جواب داد و به موسی گفت که مار برنجی را بر روی چوبی بگذارد. خدا گفت: «هر کسی که مار گزیده شده باید به این مار برنجی نگاه کند. اگر این کار را انجام بدهد، زنده می ماند.» و دقیقاً همانطور شد. این را نيقوديموس فهمید. اما معنای كامل جمله چه بود؟ «همانطور که موسی مار را در بیابان بلند کرد، به همان طریق پسر انسان باید بالا برده می شد.» ممکن است نيقوديموس منظور



عيسى مسیح را در آن شب درک نکرده باشد اما وقتی که در جلجتا ایستاد و او را بالای صلیب دید، منظور عيسى را کاملاً درک کرد. چون در آنجا درست جلوی چشمانش کسی که با او صحبت کرده بود روی صلیب بالا برده شد، درست مثل مار برنجی.

کلام خدا دقیقاً نمی گوید نيقوديموس کی عضوی از خداوند خدا شد. اما حتماً روزی او به عيسای مسیح خداوند پسر خدا ایمان آورده بود و او را به عنوان نجات دهنده پذیرفته بود. (در کلام خدا در جایی ديگر نیز اسم نيقوديموس برده شد. در آن زمان او از عيسى دفاع کرد. يوحنا ۷: ۴۰-۵۲)

۲. ایمان به مسیح حیات ابدی را به ارمغان می آورد

(یوحنا ۳: ۱۵-۱۶)

در يوحنا باب ۳ آمدن نيقوديموس نزد عيسى مسیح را می بینیم. بیایید ببینیم در همین باب چه چیزهای ديگری وجود دارد. آیه ۱۶ که آیه حفظی این دروس است می گوید: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»

بیاید به هر یک از قسمت‌های این آیه نگاه کنیم.

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد. این یعنی خدا قاضی عصبانی نیست که منتظر فرصتی برای نابود کردن گناهکاران باشد. خدا محبت است. و قبل از اینکه زمین خلق شود (اول پطرس ۱: ۲۰) خدا تصمیم داشت که پسرش را به زمین بفرستد. پسر زندگی بی عیبی داشت. اما روزی، گناهان جهان را بر خود می گرفت و به عنوان قربانی جایگزین می مرد. (اشعیا ۵۳: ۶؛ رومیان ۵: ۸؛ اول پطرس ۲: ۲۴؛ اول یوحنا ۴: ۱۰). او، کامل و بی عیب، به جای همه گناهکاران می مرد. اینها همه در نقشه خدا بود. خدا آنقدر جهان را دوست داشت که پسرش را داد-داد که بمیرد.

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه - پسر منحصر بفردش - خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد. "هر که" کلمه‌ای است که شامل همه می شود. مهم نیست که چقدر جوان، پیر، گناهکار باشی، "هر که" شامل تو هم می شود. خدا تو را دوست دارد و پسرش را به خاطر تو داد! و این "هر که" چه باید بکند؟ باید ایمان بیاورد. خداوند دوست داشت و خدا داد- که هر که ایمان آورد. ایمان آوردن یعنی چه؟ یعنی همه اعتماد خود را بر عیسی مسیح خداوند قرار دهی و خود و کارهایت را به او بسپاری. خدا گفت: «شما نمی توانید خودتان را نجات بدهید اما من پسر را دادم تا به خاطر شما بمیرد. به او اعتماد کنید. هر کس به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه حیات جاوید یابد.»

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

چه چیزی از ایمان آوردن آسانتر است؟ یکی از دزدهایی که در کنار عیسی به صلیب کشیده شده بود دعا کرد: «خداوندا مرا در پادشاهی ات به خاطر آور.» این دزد آنقدر گناهکار بود که خودش گفت که مستحق مرگ است. (لوقا ۲۳: ۴۰-۴۳) با میخهایی که به او زده شده بود محکم به صلیب بسته شده بود و



نمی توانست هیچ کاری برای تلافی گناهانش انجام دهد. هیچ کاری نمی توانست انجام بدهد مگر ایمان آوردن به عیسی مسیح پسر خدا و نگاه کردن به او مانند

گناهکارانی که به مار برنجی نگاه کردند. عیسی که قلبش را می بیند بجاو گفت: «امروز با من در بهشت خواهی بود. این قول واقعی است.»

تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاوید یابد. حیات جاوید روزی در آینده و بعد از اینکه شخص بمیرد شروع نمی شود بلکه از زمانی شروع می شود که به عیسی مسیح ایمان می آورد. داشتن زندگی جاودانه باشکوه و پر جلال است. اما حیات جاودانه چیزی بالاتر از این است. یعنی اینکه خدا در شماست و هر روز با او در روی زمین زندگی می کنید. خدا محبت کرد... خدا داد... که تو ایمان بیاوری... و حیات جاوید را بیایی.

آیه بعدی آیه حفظی: «زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.» نجات جهان بیشتر از خود زندگی برای عیسی مسیح مهم بود. او مرد تا هیچ کس از خدا جدا نماند. او خود ترس جدایی از خدا را زمانیکه بر روی صلیب فریاد زد و گفت: «خدای من،

خدای من، چرا مرا فراموش کرده‌ای؟» نشان داد. هیچ چیز بدتر از جدایی از خدا نیست. چون خدا این را می‌داند، پس می‌خواهد که همه مردم جهان با ایمان به پسرش نجات یابند. این کاری است که آن دزد انجام داد.

۳. رد مسیح به معنای جدایی ابدی از خداست

(یوحنا ۳: ۱۸)

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

اما آن دزد دیگر چه؟ او عیسی را مسخره کرد و گفت: «اگر تو مسیح موعود هستی، خودت و ما را نجات بده!» او تا به ابد از خدا جدا خواهد ماند. چطور می‌فهمیم؟ در یوحنا ۳: ۱۸ می‌خوانیم: «آنکه به او ایمان آورد بر او حکم نشود؛ اما هرکه ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.»



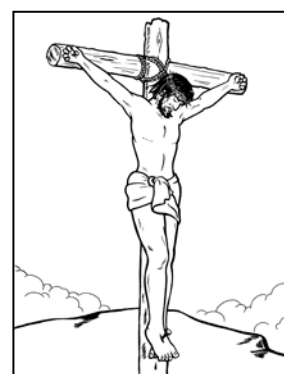
دو مردی که در دو طرف عیسی اعدام شدند هر دو و گناهکار بودند. هر دو مستحق مرگ بودند. یکی از آنها به عیسی مسیح ایمان آورد، به او اعتماد کرد، و خود را تسلیم او کرد. او بخشیده شد و اطمینان بودن با مسیح به او داده شد. مرد دیگر او را مسخره کرد. به او ایمان نیاورد. و چون به پسر خدا ایمان نیاورد، پس انتظار بخشایش گناهان را هم نباید داشته باشد. پس او در تاریکی و جدایی ابدی از خدا مرد.

۴. عیسی از روی محبت برای گناه جهان مرد

(یوحنا ۳: ۱۶)

تصویر شماره ۵ را نشان دهید.

در روی تپه جلجتا سه صلیب قرار داشت؛ دو صلیب دزدها را بر خودش داشت. و بر صلیب وسط پسر کامل خدا بود. برای آنانی که ظالمانه و وحشیانه با او رفتار کرده بودند، عیسی دعا کرد: «ای پدر، این مردم را ببخش، چون نمی‌دانند که چه می‌کنند.» این محبت است، محبتی واقعی. خدا جهان را محبت نمود. او پسرش را داد. پسر تو را دوست دارد. او جانش را به خاطر تو داد. آیه‌ای را که حفظ کرده‌ای در دفترچه ات نوشته شده است.



حالا این جدول را در دفترت رسم کن. مطابق یوحنا ۳: ۱۸:

مردم دو دسته هستند

یوحنا ۳: ۱۸

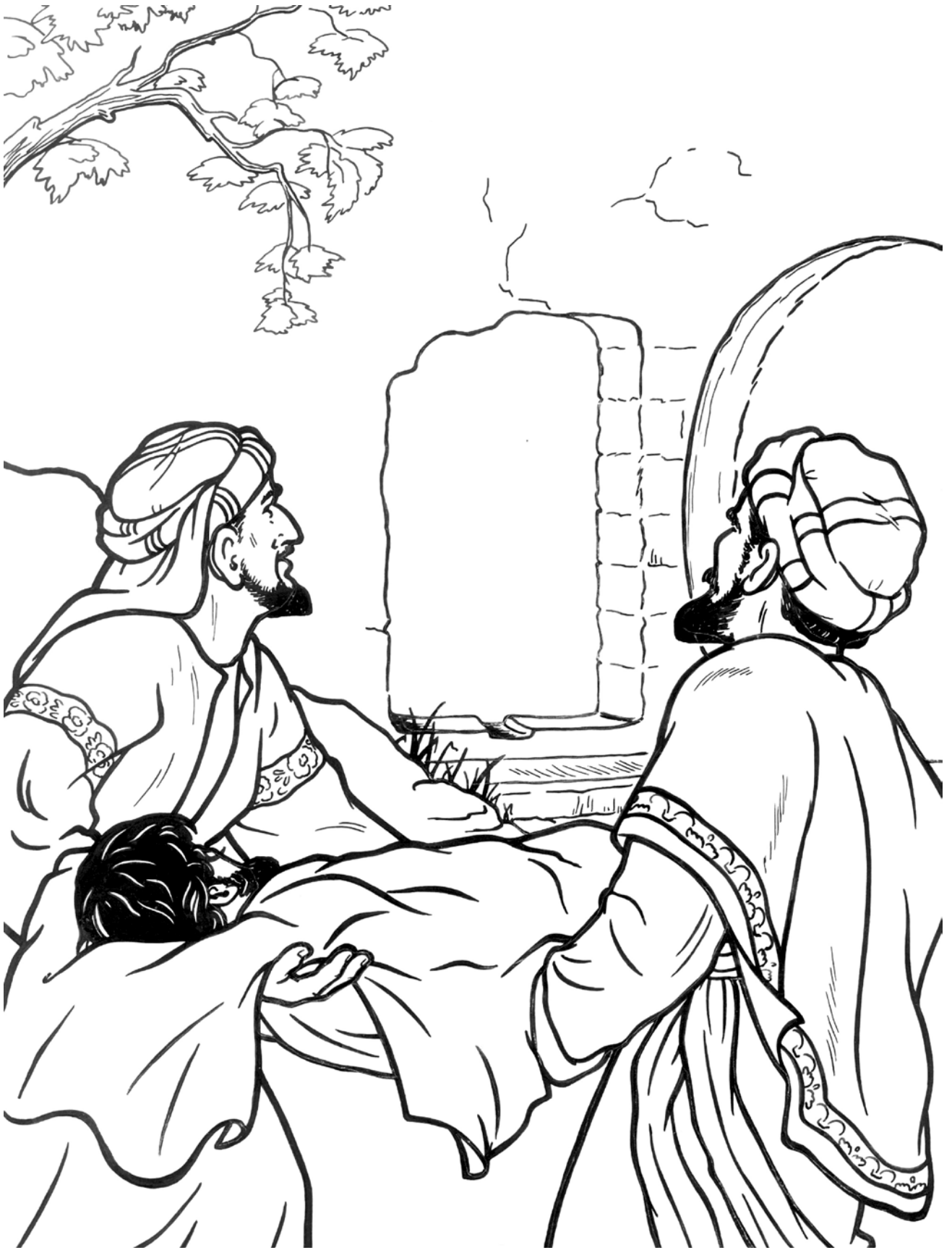
دسته (۱) مردم محکوم - آنانی که به پسر خدا ایمان نمی‌آوردند.

دسته (۲) مردم غیر محکوم - آنانی که به پسر خدا ایمان می‌آورند.

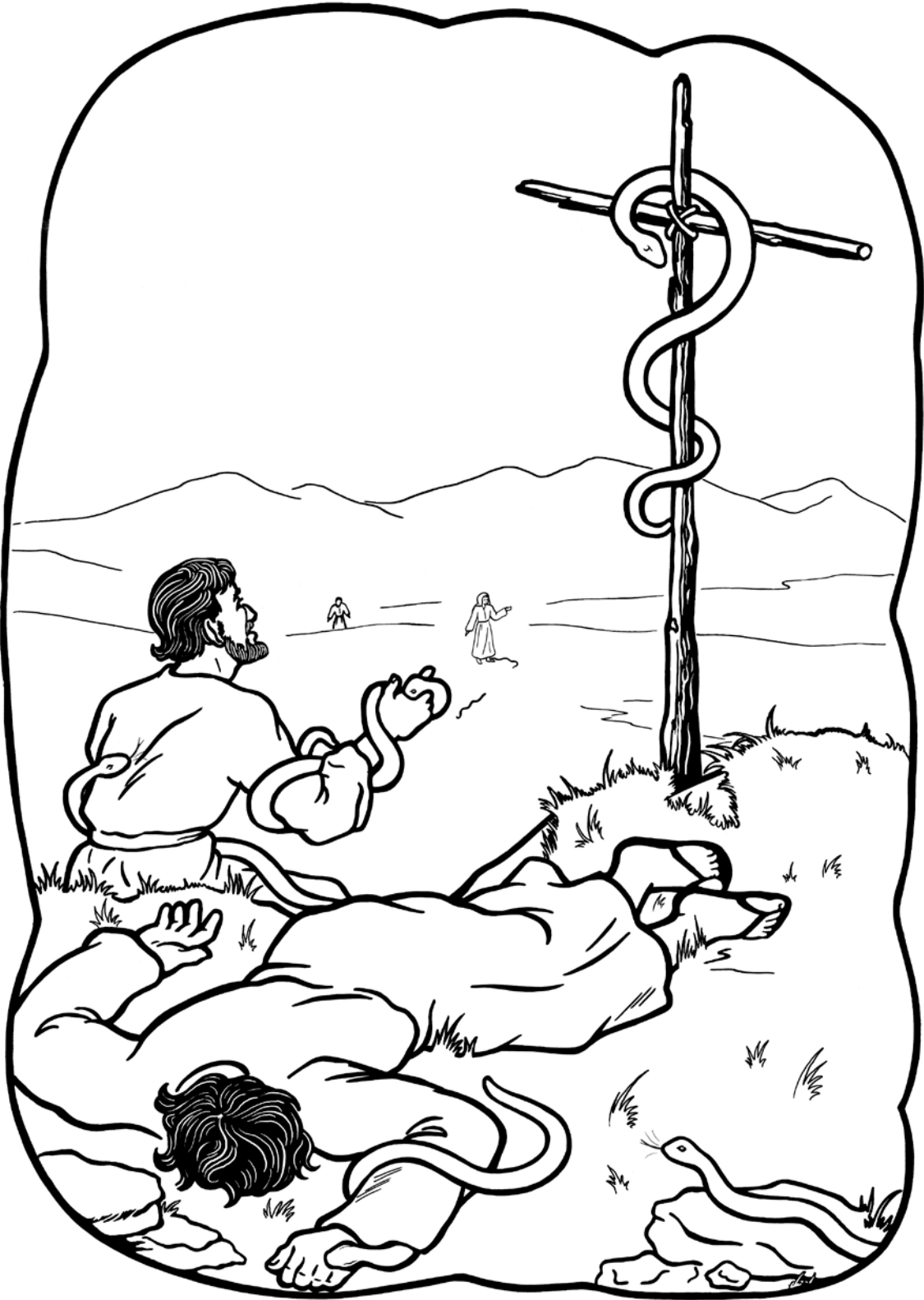
دو هزار سال پیش، وقتی عیسی مرد، همه گناهانت - حتی بدترین گناهان - را بر خود گرفت . تا آنجائیکه به خدا مربوط است مشکل گناه تو حل شده است . وظیفه تو پاسخ به این سؤال است: «آیا ایمان داری که عیسی پسر خداست؟ آیا ایمان داری که او برای گناهانت مرد؟ آیا او را به عنوان نجات‌دهنده پذیرفته‌ای؟» اگر جواب تو مثبت است، محکوم نیستی . اگر به عیسی مسیح ایمان نیاوردی، همین حالا هم محکوم هستی - یعنی گناهکار شناخته شدی . نباید برای فهمیدن این موضوع تا روز داوری صبر کنی . تو همین الان محکوم هستی . چرا؟ چون درباره پسر خدا و قربانی که مجازات گناهانت را داد شنیده‌ای اما ایمان نیاورده‌ای . دوباره گفته مسیح را تکرار می‌کنم: «آنکه به او ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده .» پس اگر محکوم شده‌ای، به این دلیل است که از پذیرفتن نجات‌دهنده‌ای که خدا فرستاده خودداری کرده‌ای . اگر قرار بود هدیه‌ای به شما بدهم و شما آنرا قبول نکنید، آیا این هدیه مال شما خواهد بود؟ نه ! عیسی هدیه نجات را به شما داد . اگر آنرا قبول نکنی، دیگر مال تو نیست . و با رد او بدترین گناه را مرتکب شده‌ای - گناهی که خدا نمی‌بخشد .

خدا دوستت دارد؛ او پسرش را برای تو داد؛ اگر تو به او ایمان آوری، هلاکت نخواهی شد بلکه همین

حالا زندگی ابدی را خواهی داشت . تو جزو کدام دسته از مردم هستی؟: محکوم؟ یا غیر محکوم؟



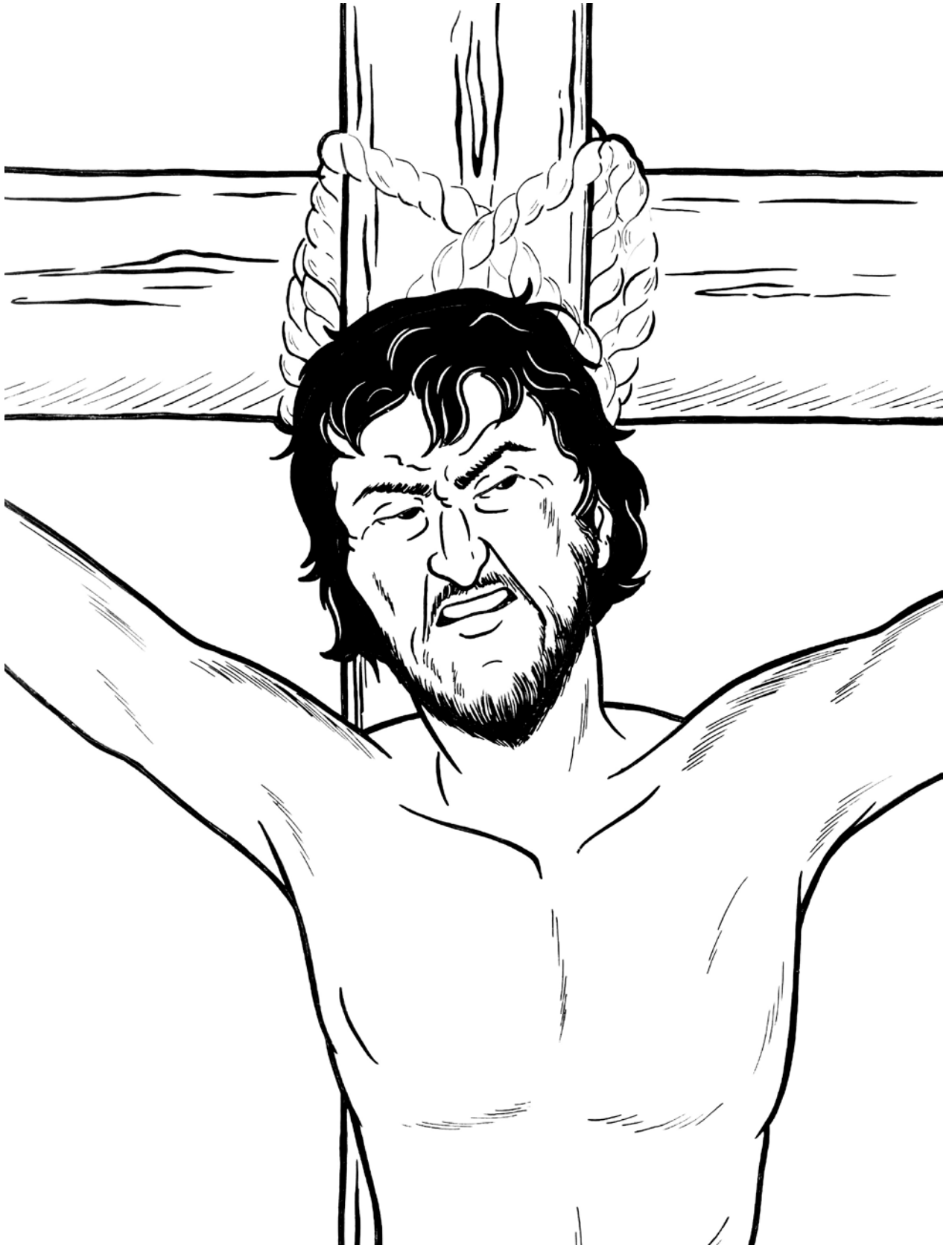
درس ۴: تصویر شماره ۱



درس ۴: تصویر شماره ۲



درس ۴: تصویر شماره ۳



درس ۴: تصویر شماره ۴

